یادداشتی در بارهٔ مهر و زمان او

از

دکتر م . مقدم

استاد زبانشناسی در دانشگاه تهران

مهر ماه ۱۳۳۸

ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات سال هفتم شمارهٔ اول

یادداشتی در بارهٔ مهر و زمان او

از

دکتر م. مقدم

استاد زبانشناسی در دانشگاه تهران

مهر ماه ۱۳۳۸



یادداشتی در بارهٔ مهر و زمان او

از دکتر م. مقدم

استاد زبانشناسی در دانشگاه تهران

از شمال جزیرهٔ انگلیس تالبهٔ صحرای افریقا، در سراسر اروپای غربی وشرقی، و گرداگرد دریای مدیترانه، بویژه درشهر رم و پیرامون آن بازمانده‌های مهرابه ها یا پرستشگاههای دین مهری پیدا شده است وهرساله آثار دیگر و مهرابه‌های تازه‌ای از زیرخاك (بیشتر از زیر کلیساهای کهنه) بیرون می‌آید.[1] امروزه آشکار شده که از سدهٔ دوم پیش از میلاد دین مهری در امپراتوری روم پیروان بسیار داشته و سپس به صورت مهمترین دین امپراتوری درآمده و تا چند سده مقام خود را حفظ نموده‌است. (دین «پگانی» paganism یا «بغانی» همان دین مهر، و «بغ» عنوان مطلق مهراست.) فقط پس از کشمکش بسیار و شدید بود که از سدهٔ چهارم میلادی دین عیسوی توانست تا حدی جای دین مهری یا مسیحائی را بگیرد، ولی رسم و آئین و معتقدات و اصطلاحات دینی و طرز حکومت کلیسائی و معماری و هنرها و لباسها و نشانها و نمادها و گاه شماری وموسیقی و همه چیزهای اساسی کلیسای غربی ازدین مهری به عاریه گرفته شده یا برپایه‌های آن بنیاد گذاشته شده است. تااینجا تاریخ‌نویسان و پژوهندگان کم وبیش همداستان هستند.

دراین که خاستگاه دین مهری ایران است نیزهیچ گونه شکی روا نداشته‌اند، ولی پنداشته‌اند که دین مهر از ستایش ایزد باستانی ایرانی مهر سرچشمه گرفته که سرودی در ستایش او در اوستا نیز هست، و این ایزد و رسم و آئینی که در ستایش

۱ـ در بارهٔ مهرابه هائی که در آسیا ازهندوستان تا مدیترانه تاکنون پیدا شده وکاوشهای اخیر نزدیك عشق‌آباد و در افغانستان و مهرابهٔ بزرگ بیشاپور نزدیك کازرون (مسجد سرگاو) و مهرابهٔ کنگاور و دورا-اوروپوس و جاهای دیگر، و همچنین مهرابه هائی که در دورهٔ اسلامی به صورت مسجد (محراب) در آمده (مسجدهای جامع کهنه که میگویند آتشکده بوده) و بازمانده‌های دیگرمهری بررسیهائی انجام گرفته که با بدست آمدن فرصت دربارهٔ آنها گفتگو خواهیم کرد.

راز آمیز او در میان ایرانیان روائی داشته طرف توجه رومیها واقع شده و سربازان رومی دین مهری را در سراسر امپراتوری روم پخش کرده‌اند.[۲]

پژوهشهای اخیر ذ. بهروز پرده از روی این راز بزرگ تاریخ دین وفرهنگ برداشت. (نگاه کنید به ذ. بهروز: تقویم وتاریخ درایران، از رصد زردشت تا رصد خیام، زمان مهرو مانی، شمارهٔ ۱۵ ایران کوده، تهران ۱۳۳۱.) اکنون میدانیم که مهر، که دین او سراسرجهان باستان‌را در دورهٔ شاهنشاهی‌اشکانیان فرا گرفت، وتحول ژرفی در دین و فرهنگ و هنر پدید آورد که آغاز دورهٔ نوینی در تاریخ بشر بود،[۳] شخصی بوده است که در خراسان در سال ۵۱ اشکانی (برابر با ۲۷۱ پیش از میلاد) شب یکشنبه (یکشنبهٔ ۲۵ دسامبر) زائیده شده، در۲۴ سالگی مبعوث شده، چهل سال در میان مردم به دعوت[۴] پرداخته، و روز دوشنبهٔ[۵] چهارم شهریور ماه نزدیك نیمشب (برابر با ۲۰۸ پیش ازمیلاد) جهان را بدرود گفته است. این دوشنبه برابر با ۲۷ ماه رجب است که شب معراج است.

نام مهر درزبان اوستا میثره، درفارسی باستان میسه، در پهلوی میثر، میهر، و مهری، در زبان سغدی مشی، در فارسی و عربی مهر، میر، مسیح، مسیحا، درعبری

---

۲ - خنده‌آور است که برپایهٔ سوء تفاهمی از جمله‌ای در پلوتارخ گمان شده است که دین مهر را چند دزد دریائی به اروپا برده‌اند! پیشوایان دین مهری را magousaioi «مجوسان» یا pyrethes «آتش افروزان» میخواندند. (نگاه کنید به F. Cumont, Oriental Religions in Roman Paganism، نیویورك،۱۹۵۶، صفحهٔ ۱۴۴.) شگفت است (یا اگر غرض کومون را در نوشتن کتاب نامبرده درنظر بگیریم، شگفت نیست) که کومون دو صفحه پیش از آن (صفحهٔ ۱۴۲) از پلوتارخ نقل میکند که دریازنان در آسیای کهین رسم وآئین عجیبی برای مهر برگزارمیکردند، و آنها این رسم وآئین را به رومیها آموختند! اینها «دریازنان» pirata نبودند که رسم وآئین دین بیاموزند، بلکه pyrethes «آتش افروزان» یا پیشوایان دینی بودند، یا شاید pyrathi «پیران» یا «پدران» (بالاترین درجهٔ پیروان مهر) بودند که دین مهر را به رومیان آموختند و سپس در سراسر امپراتوری روم پخش شد.

۳- برای این جنبش وتحول بزرگ جهانی تاریخ نویسان اروپائی در سدهٔ نوزدهم، به گمان این که سرچشمهٔ این‌تحول فرهنگ یونانی پس از جهانگشائی افسانه‌ای اسکندر بوده، نام هلنیسم را تراشیدند.

۴- واژهٔ اوستائی دوتیه «دعوت»؛ نگاه کنید به بارتولومه، ستون ۷۴۹.

۵- در پهلوی ترفان «دوشمبت».

مشیه، و به زبانهای اروپائی به صورتهای Messie و Messiah وجزآن رفته است.[٦]

***

ساسانیان که دشمن اشکانیان و دین اشکانی مهری بودند، همهٔ کوشش خودرا به کار بردند (حتی با آشفته کردن سالمر و تاریخگذاری) که آثار مهری را نابود سازند، و کلیسای عیسوی درغرب بازور و نیروی امپراتوران بیزانس، که از این لحاظ از پشتیبانی ساسانیان برخوردار بودند، آن چه از دستشان برآمد برای محو کردن آثار دین مهری و دگرگون ساختن حقایق تاریخی انجام دادند. بااینهمه درنوشته‌های شرقی و غربی گواه کافی باز مانده که اکنون با پرتوی که نوشته‌های ترفانی برروی این موضوع انداخته شخصیت مهر و دین جهانی اوجلوه گرشده‌است. ازآنچه بازمانده روشن است که دو مسیح در دو عصر ظهور کرده‌اند که یکی ازآن دو مصلوب نشده.

درتاریخ کلیسای عیسوی به‌چند فرقه برمیخوریم که میان مسیح و عیسی فرق میگذاشتند وآن دورا ازیکدیگر باز می‌شناختند. درخود کتاب مقدس، در رسالهٔ دوم پولوس به قرنتیان، باب یازدهم، آیهٔ چهارم، میخوانیم: «زیرا اگراو که آید سخن فرا گوید از عیسای دیگری که ازاو سخن نگفتیم یا اگر روان دیگری بپذیرید که نپذیرفته بودید یا انجیل دیگری که نه بگرفته بودید نیکو میکردید که با او برد‌باری کنید، زیرا میدانم که از بزرگترین رسولان اندکی هم کمتر نیستم.»

از کتابهای تاریخ که از اوایل دورهٔ اسلامی باز مانده و از تفسیرهای قرآن برمی‌آید که دو پیغمبر ظهور کرده که مسعودی در مروج الذهب نخستین را «السید المسیح» و دومی را «ایشوع ناصری» میخواند.

روایتهای کتابهای تاریخ، ازجمله طبری، مسعودی، حمزه، ثعالبی، مقدسی، ابن‌مسکویه، و ابن اثیر، وتفسیرهای قرآن زایش مسیح مصلوب نشده را در سال ٦٥ ملك اسکندر و سال ٥١ اشکانی در پادشاهی شاپور (یا اشه پور) پسر اشك و همزمان انتیوخوس سومین پادشاه پس از اسکندر، و مرگ اورا ٤٠ سال پیش از ویرانی

٦- کشانیدن واژه‌های مسیح و مشیه به «مسح»، روغن مالی کردن، از راه ریشه‌تراشی عامیانه و پیداست که برای غرضهای دینی وتاریخی بوده است.

دوم بیت‌المقدس گذاشته اند .

ویرانی دوم بیت‌المقدس به سال ۱۶۸ پیش‌ازمیلاد بود . طبری گوید که گودرز پسر اشکان نخستین کسی‌است که به جنگ بنی‌اسرائیل رفت بار دوم، وسبب مسلط گردانیدن خداوند اورا برایشان ـ چنان که اهل علم ذکر کرده‌اند ـ کشتن یحیی پسر زکریا بود . (اصل نام ایرانی او زکرویه است .)

مندائیهای جنوب ایران در دشت میشان (نام میشان در نوشته‌های ترفانی هم آمده)، که آنها را صابئین و مسیحیان یحیی نیز میخوانند، ایشو را دروغزن وفریب‌دهنده[۷] و از روانهای پلید میدانند که کوشش نمود نقش مندای حی(مشی)را بازی کند. پادشاهی میشان اواخر سدهٔ دوم پیش از میلاد بنیاد گذاشته شد و بدست اردشیر بابکان برانداخته گشت . گاه شماری مندائی ، که خودشان آن‌را گاه شماری میشانی میگفتند، با زمان مهرآغاز میشود .

نمایندهٔ دیگری از دین مسیحائی ایرانی کلیسای مهری ارمنی است که تا سدهٔ چهارم میلادی استقلال خود را حفظ کرده بود و از آن پس با نیرنگ بـه دین عیسوی غربی کشانیده شد . اصطلاحات دینی ارمنی ، از اصطلاحات رسم و آئین و معتقدات گرفته تا اصطلاحات معماری کلیسائی ، پهلوی اشکانی است .

اشاره‌های قرآن به مسیح بیشترمربوط به مسیحای مصلوب نشده است ، ونیز این که در قرآن و روایات دیگر یاد شده که نام احمد در انجیل آمده بود درمورد نوشته های مسیحائی ایرانی درست است که در آنها از «منوهمید بزرگ» بشارت داده شده، که از این نام پهلوی هم نام «احمد» و هم نام «محمد» خوانده میشود .

۷ـ درشاهنامه درداستان نوشزاد پسرانوشیروان میخوانیم :

مسیح فـریبنده خـود کشته شد　　　چو از دین یـزدان سرش گشته شد

ولی جالب‌تر از همه درهمین داستان این بیت است:

چو دوزخ بدانست و راه بهشت　　　عزیـر و مسیح و ره زردهشت

همان طور که مسیح مسیح دیگری‌است، یهودی که درقرآن ذکر شده که عزیر راپسرخدا میدانستند (سورهٔ توبه) یهود دیگری سوای قومی هستند که اکنون به نام یهودی شناخته میشوند .



پیکر ۱ - تندیس مهر
از مهرابهٔ زیر کلیسای سنت کلمنت در رم

در بارهٔ پیکر ۱ -

تندیس مهر روی گل نیلوفر نمایانده شده‌است. نیلوفر یا آبو بستگی نزدیک با دین مهر دارد · پیروان دین مهریا مسیح اورا پیغمبری میدانستند که دین زردشت رانو کرده ؛ از جمله در کتاب تبصرة العوام (نیمهٔ اول سدهٔ هفتم‌هجری) آمده است که « مانویه گویند عیسی علیه السلام خلق را بـه زردشت میخواند.» (ویرایش عباس اقبال ، تهران، ۱۳۱۳ ، صفحهٔ ۱۵)

در نوشته های زردشتی در بارهٔ پیغمبری که آمدن اورا زردشت نوید یا بشارت داده بود ذکر شده است که مادر او باید دوشیزه باشد و مرد ندیده باشد واز تخمه یا فرزردشت که در آب نگاهداری میشود آبستن شود . جایگاه این آب در نوشته‌های زردشتی به نام دریاچهٔ کیانسیه یا کانفسه آمده است : چون هزارهٔ زردشت به سر آید کوهی است که به نام کوه خدا خوانند و هرسال روز نوروز یا مهرگان بهدینان آنجا دختران خانه را بفرستند تا در آن آب نشینند و سر بشویند . چون آن دختران بیایند پدران ومادران ایشان رانگاه دارند تا آنگاه که وقت دشتان یا بی‌نمازی‌ایشان باشد. یکی از آن دختران از آن آب آبستن شود ؛ چون وقت دشتان باشد آن دختر دشتان نشود . مادر اورا نگاه دارد تا نه ماه برآید و پیغمبر نوید داده شده را بزاید . (در این باره روایتهای زردشتی را آقای دکتر صادق کیا در کتاب «ماه فروردین روز خرداد» ، شمارهٔ ۱۶ ایران کوده ، چاپ‌دوم، تهران ، ۱۳۳۵ ، صفحه‌های ۲۲ - ۲۴ ، گرد آورده‌اند.)



پیکر ۲ – پیکر مهر در طاق بستان

دربارهٔ پیکر ۲-

پیکری که گرد سراو را هاله ای از پرتو فرا گرفته و چوبدستی در دست دارد به گمان برخی پیکر زردشت است و برخی دیگر آن را پیکر اهورمزد انگاشته‌اند. ایستادن او روی گل نیلوفر (چنان که در پیکر ۱ دیدیم) نشان میدهد که پیکر مهر یا مسیحا است. طاق بستان که نمائی از دهانهٔ غار است (نگاه کنید به یادداشت دربارهٔ پیکر ٤) و چشمهٔ آب که از کوه بیرون می آید مهری بودن پیکرتراشی طاق بستان را استوارمیسازد.

رابرت کرپرتر Robert Ker Porter که در آغاز سدهٔ نوزدهم از طاق بستان دیدن کرده این پیکر را مربوط به دین مهر دانسته و جکسن Jackson این را از کرپرتر در کتاب خود «زردشت، پیغمبرایران باستان» نقل کرده است (صفحهٔ ۲۹۰).

(پیکرهای پادشاهان دراین صحنه و بسیاری ازپیکرتراشیهای دیگررا در ایران و همچنین ویرانه‌های ساختمانهای بسیاری را که اخیراً اروپائیها به دورهٔ ساسانی نسبت داده اند باید با نظر تازه‌ای بررسی نمود. بسیاری از آنها ازدورهٔ اشکانی هستند وبا دین مهر بستگی دارند. بیگمان برخی از آنها در دورهٔ ساسانی نوسازی شده‌اند.)



پیکر ۳ – مهرابهٔ زیر کلیسای سنت‌کلمنت در رم

دربارهٔ پیکر ۳-

مهرابه‌ها ، تا آنجا که دانسته است ، معمولاً درغارها یا ساختمانهای تقلید غار یا ساختمانهای زیرزمینی طاقدار برپا میشده است.

سه واژه بخصوص توجه ما را جلب میکند :

(۱) واژهٔ آبه ، آوه ، یاآوج که در واژه‌های فارسی گورابه («گنبدی را گویند که برسرقبرها سازند») ، سردابه ، سرداب، گرمابه ، گرماوه در ترکیب دیده میشود . آوه ساختمانی طاقدار و گنبددار است . این واژه همراه با دین مهر به اروپا رفته و به زبان لاتین و زبانهای دیگر اروپائی درآمده و در انگلیسی به صورت **abbey** مانده است که دیر مسیحی است .

(۲) طاقی (تاکی) که از آن واژهٔ «تکیه» آمده که در سازمانهای دورهٔ اسلامی در تکیه‌های درویشان و در تکیه‌های دیگری که در آنها آئینهای دینی برگزار میشود بازمانده است ، چنان که «مهراب» به صورت «محراب» درآمده است .

(۳) واژه برای غار وشکاف کوه ازریشهٔ کاویدن ـ کافتن ـ شکافتن است که در زبانهای اروپائی **cave** و در عربی به صورت «کهف» مانده (معنای آن : «غارکوه، شبیه خانهٔ زمین کند و پناه») ؛ اکتهاف: «به کهف درآمدن» ؛ و پیروان دین مهر «اصحاب الکهف» میشوند . (نگاه کنید به پیکر ٤ و شرح آن .)

از همین ماده درعربی «عکف» آمده : «گوشه گرفت ونگاه داشت خودرا» ؛ «اعتکاف» : «خودرا بازداشتن و گوشه نشین شدن درمسجد» ؛ «عاکف» : «گوشه‌نشین» **hermit**. اعتکاف و دیرنشین‌شدن از دین مهر سرچشمه گرفته و در سازمانهای درویشی در شرق و در عیسویت غربی باز مانده است .

روبرو عکس مهرابهٔ زیر کلیسائی در شهر رم است که تندیس مهر (پیکر۱) در «محراب» آن دیده میشود .



پیکر ۴- مهر و «اصحاب کهف»
از مهرابهٔ دورا - اوروپوس

در بارهٔ پیکر ۴ -

اصحاب الکهف که در «سورة الکهف» یاد شده‌اند درهمهٔ روایتهای شرقی وغربی مسیحائی بودند. درقرآن آمده که «میگویند سه تن بودند وچهارم ایشان سگشان بود و میگویند پنج تن بودند وششم ایشان سگشان بود و میگویند هفت تن بودند و هشتم ایشان سگشان بود. قل ربی اعلم بعدتهم.»

در مهرابه ها تندیس مهر باشمارهای گوناگونی از پیروان او نشان داده شده است. برای نمونه، در پیکر ٤ که از مهرابهٔ دورا - اوروپوس است که درسال ٤٨٠ مهری ساخته یا نوسازی شده، جلوی مهر و گاو یك گروه پنج نفری (سه‌تن ایستاده و دوتن زانوزده) دیده میشوند. آیا شمار اصحاب الکهف اشاره‌ای به این گونه پیکرها ست، یا اشاره‌ای به نمادهای سگ و مار و کلاغ و کژدم است که در این صحنه‌ها گاهی همه و زمانی برخی از آنهادیده میشوند؟ اکنون بیش از این پاسخی نداریم: مایعلمهم الاقلیلا.

ولی سگ اصحاب کهف همیشه دو دست خود را در کهف بسوی گاو گسترده است: وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید. واژهٔ وصید (مانند حظیره) خود نشان میدهد که غارساخته بوده وبرای مقاصد دینی به‌کار میرفته است.

عکس روبرو از کتاب زیرنقل شده است:

M. J. Vermaseren, Corpus Inscriptionum et Monumentorum Religiones Mithriacae لاهه، ۱۹۵٦، پیکر ۱٥.



پیکر ٥- مسجد اصحاب کهف
در افسوس نزدیك ترفان

دربارهٔ پیکر ۵ -

در تفسیر های قرآن و روایتهای شرقی و غربی آمده که اصحاب کهف در شهر افسوس به خاك سپرده شدند و برآرامگاهشان زیارتگاهی ساخته شد : لنتخذن عليهم مسجدا .

افسوس نزدیك ترفان (در «ترکستان» شرقی) است ، همان جائی که بازمانده‌های نوشته ونقشهای بسیار مهری پیدا شده است .

بعدها که همه چیز دین مهری یکجا بـه غرب منتقل شد نام شهر ها و رودخانه ها وکوهها را نیز از شرق ایران به غرب انتقال دادند و برای آنها « دوقلو » ساختند تا تاریخ آشفته و درهم برهم بشود . از جمله شهر افسوس به Ephesus منتقل شد که مرکزمهمی در دین عیسوی غربی گردید و اصحاب کهف را در اروپا به نام « هفت خفتهٔ افیسوس» میخوانند .

عکس روبرو ازمسجد اصحاف کهف در افسوس نزدیك ترفان است که از کتاب زیر نقل شده است :

A. von Le Coq , Buried Treasures of Chinese Turkestan

لندن ، ۱۹۲۸ ، ورقهٔ ۲۳ .



A note on

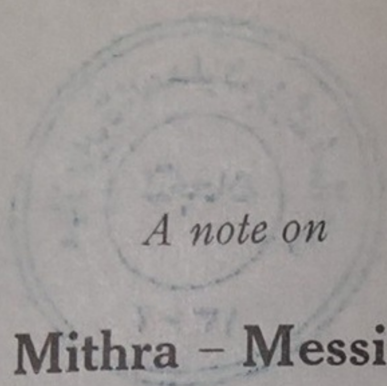
Mithra = Messiah

by

M. Moghdam, Ph. D.

(Translated from the Persian, which is reprinted from *the Review of Faculty of Letters*, University of Tehran.)

September-October 1959



A note on

Mithra – Messiah

(introducing the researches of Z. Behruz)

by M. Moghdam

Professor of Linguistics in Tehran University

Remains of Mithraic temples have been discovered from the British Isles to the Sahara in Africa, throughout Eastern and Western Europe, around the Mediterranean, and especially in Rome and its environs; and every year new Mithraic remains are brought to light, particularly from beneath old church buildings. * It is now generally recognized that from the centuries immediately preceding the Christian era there were great numbers of the followers of the religion of Mithra in the countries under Roman rule, and then Mithraism became the dominant religion of the Empire, and maintained this position for a few centuries. (The word *paganism* is a form of the *baghâni* religion, or the religion of Mithra, *bagh* being the title of Mithra.) It was only after a violent struggle that Christianity began to replace Mithraism in the 4th century A.D., but Mithraic rites and ceremonies, beliefs, religious expressions and terms, art and symbolism, plays, costumes, architecture, form of hierarchy, orders, calendar, music, etc. left their deep impression on all the fundamental manifestations of the church, and in many instances were bodily incorporated in the Christian Church.

* Concerning the Mithraeums discovered in Asia from India to the Mediterranean, the recent excavations near Eshq—âbâd and in Afghanestan, the great Mithraeums in Bishâpur, near Kâzerun (called by the natives *masjed e sar e gâv*, Mosque of the Head of the Bull), in Kangâvar and in Dura—Europos and other sites, as well as those Mithraeums which were turned into mosques (*mehrâb*) in the Islamic period (the so—called *masjed e jâme e kohne*, which are believed to have been originally fire—temples), and other Mithraic remains in Iran, and the establishment of Mithraism in China, as witnessed by the Sianfu (Ch'ang an) Monument, etc., studies have been made which will be published in the near future.

The Iranian origin of Mithraism is an established fact, though it has been supposed that it emerged from the worship of Mithra, the ancient Iranian *yazata*, in whose honour there is a hymn in the Avesta, and that this god and the mystic rites practiced in his worship attracted the Roman soldiers who spread the Mithraic cult throughout the Roman Empire. *

The epoch-making researches of Behruz in chronology incidentally uncovered this great secret of the history of religion and culture. (See Z. Behruz, *Chronology and History in Iran, from the Astronomical Observations of Zardosht to those of Khayyâm, the Date of Mehr and Mâni*, Tehran, 1331 A. H., 1952 A.D.) We know now that Mithra, whose religion spread over the entire ancient world during the period of the Arsacid Empire, and brought about a deep change in religion, culture, and art, and indeed ushered a new era in the history of mankind,+ was a person who was born in Eastern Iran in the 51st year of the Arsacids (271 B.C.), on the eve of Sunday, December 25, was called to the prophetic mission when 24 years of age, preached His message for 40 years among men, and «ascended to heaven to His Father Ahuramazda» on Monday, the 4th of the month Shahrivar, (208 B. C.). This Monday was the 27th of the lunar month Rajab, which is in Moslem calendar the Night of Ascension.++

* It is ridiculous that on the basis of a misunderstanding from a word in Plutarch, it has been imagined that the religion of Mithra was brought to the Roman Empire by a few pirates! Mithraic religious leaders were called *magousaioi*, magi, or *pyrethes*, fire—lighters. (See F. Cumont, *Oriental Religions in Roman Paganism*, New York, 1956, p. 144.) It is astonishing, or perhaps it is *not* astonishing, if we consider Cumont's intention in writing this book, that on p. 142 he quotes Plutarch to the effect that pirates from Asia Minor practiced occult rites in honour of Mithra, and that they taught these rites to the Romans! These were not *pirata*, pirates, who taught religion to the Romans, but *pyrethes*, fire—priests, or perhaps *pyrathi*, elders or fathers (the highest grade in Mithraic hierarchy) who taught the Religion of Mithra to the Romans.

\+ This great world movement was termed *hellenism* by Western historians in the 19th century. It was supposed that it had its source in the Greek culture that followed the legendary conquests of the Macedonian king.

++ The Annunciation took place on Friday, March 25, 271 B.C. That Friday was the 5th of Farvardin, i. e., the 5th day after the vernal equinox. The horoscope of the following year, 271-270, is given in Sajzi's *Uluf*. The horoscope is based on the standard meridian of Nimruz.

Mithra is the Avestan form of the name, which is *Missa* in Old Persian, *Mithr*, *Mihr*, and *Mehri* in Pahlavi, *Mishe* in Soghdian, *Mehr*, *Mir*, *Masih*, and *Masihâ* in Persian and Arabic, *Mashiah* in Hebrew, and *Messie*, *Messiah*, etc. in European languages. (The Arabic and Hebrew meaning of «anointed» are achieved through popular etymology deliberately for religious and historical purposes.)

****

In the East the Sasanians, avowed enemies of the Arsacids and of their Mithraic religion, made every effort, even by introducing confusion into chronology, to wipe out all reminiscences of Mithraism; and the Christian Church in the West, through the Byzantine emperors, who were in this respect supported by the Sasanians, concentrated its efforts, by deliberate misrepresentation of historical facts, to uproot Pagan Mithraism. Inspite of all these united efforts, we possess sufficient evidence, now enhanced by the Turfan writings, to bring to prominence the personality of Mithra-Messiah and His world religion. From this evidence it is clear that there were two Messiahs who appeared at different dates, and of whom one was *not* crucified.

In the history of the Christian Church we come across several sects who distinguished between the Messiah and Jesus. Already in the Bible we read in the Second Epistle of Paul to the Corinthians, 11:4: «For if he that cometh preacheth another Jesus, whom we did not preach, or if ye receive a different spirit which ye did not receive, or a different gospel, which ye did not accept, ye do well to bear with him. For I reckon that I am not a whit behind the very chiefest apostles.»

The historians of the early Islamic centuries and the commentators on the Koran indicate the appearance of two prophets. For example, Mas'ûdi in the *Murûj* speaks of one as Our Lord the Messiah (al-Sayyid al-Masîh) and of the other as Ishu' Nâsiri.

The historians, among them Tabari, Mas'ûdi, Hamzah, Tha'âlibi, Maqdisi, Ibn-Maskuwayh, Ibn-al-Athir, and the Koranic commentators give the date of the birth of the uncrucified Messiah as the year 65 of Alexander, and the year 51 of the Arsacid rule, during the reign of the Arsacid king Shapur (or Ashapur) son of Ashk and contemporary of Antiochus, the third king after Alexander, and place his death or ascension 40 years before the second destruction of the Holy City.

The second destruction of the Holy City took place in the year 168 B.C. Tabari says that «Gudarz son of Ashkân was the first who went to fight against the Children of Israel the second time, and the reason God made him victorious over them was-as those who know have mentioned-that they had killed John, son of Zacharias.» (The original Iranian form of the name was *Zakruyeh*.)

The Mandaeans in southern Iran in Dasht e Mishân (the name Mishân appears in the Turfan fragments), who are also called Sabians and Christians of St. John, call Ishu (Jesus) a liar and a deceiver * and an evil spirit who tried to play the role of Living Manda (Mishe). The Mishân kingdom was established towards the end of the 2nd century B.C. and was overthrown by Ardeshir Bâbakân. The beginning of the Mandaean calendar, which is called the Mishâni calendar by the Mandaeans themselves, goes back to the time of Mishe-Mithra.

Another representative of the Iranian Mithraic Church was the Armenian Church which maintained its independence until the 4th century A.D., and was then converted through trickery to Christianity. Religious expressions, cult terms, iconography, church architecture and its terminology, etc.- all in Arsacid Pahlavi-point unmistakably to the Mithraic origin and development of the early Armenian Church.

Koranic references to the Messiah go back mostly to the uncrucified Mithra. The fact referred to in the Koran and the Tradition, that the name of *Ahmad* had been mentioned in the Gospel, is true only with reference to the Iranian Mithraic writings in which appeared the good news concerning the Great Manuhmid. In this Pahlavi word one may read both names: *AHMD* and *MHMD*.

* In the Shâhnâme, in the story of Nushzâd, son of Anusharvân, we come across the following verse:

The deceitful (false) Messiah was killed
When he turned away from the religion of God.

But more interesting in the same story is the following verse:

When he recognized the ways of hell and heaven,
Together with the ways of Ozeyr, Messiah, and of Zoroaster....

Just as the Messiah is different from the Christian Messiah, the *Yahûd* mentioned in the Koran, Chapter of *Repentance*, who believe that «Uzayr is the Son of God», is not the same people who are known today as Jews.



Pl. I - Mithra on the Lotus Blossom

Pl. I shows Mithra standing on or emerging from a water-lotus blossom (*not* a rock). The lotus has a close connection with Mithraism. The followers of the religion of Mithra considered him as a Saviour who renovated the religion of Zarathushtra. For example, we read in the Tabserat-ol-Avâm (composed towards the end of the 13th century A.D., ed. Abbâs Eqbâl, p. 15) that «the Manichæans say that Jesus called men to Zoroaster.»

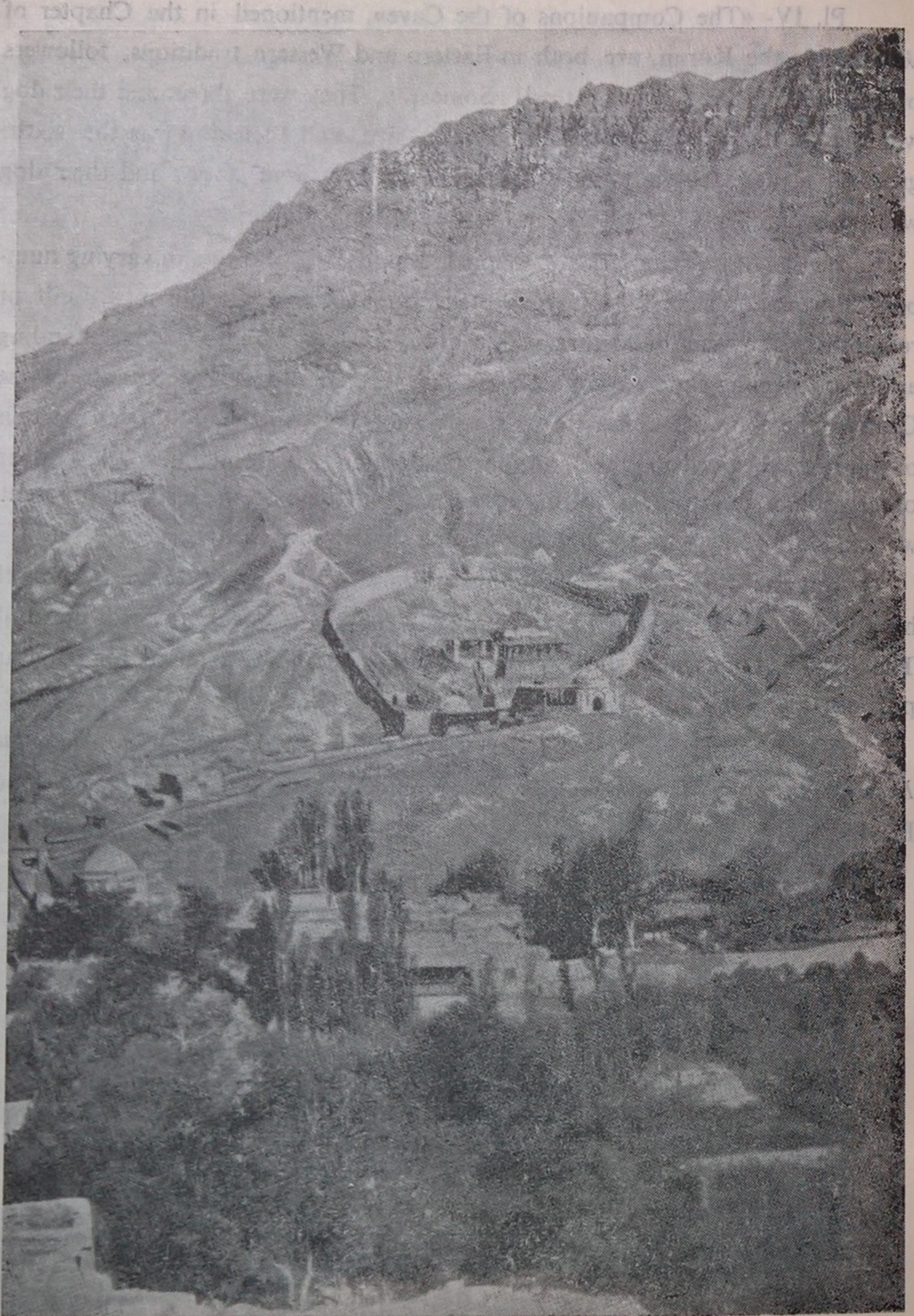
In the Zoroastrian writings we find that the Saviour, whose coming was foretold by Zarathushtra, would be born of a Virgin from the seed of Zoroaster preserved in water in the lake called Kiansih or Kanfseh: When the Millenium of Zardosht comes to end, there is a mountain named the Mountain of God, at the foot of which is a lake. Every year at Noruz and Mehregân the followers of the Good Religion send their virgin daughters to bathe in that lake. When they return, their fathers and mothers keep them in the house until the regular time of menstruation. One of these virgins shall become pregnant from the water in which she has bathed, and in which the seed of Zardosht was preserved. Her mother keeps her for nine months until she gives birth to the promised Saviour.

Pahlavi and Persian traditions concerning the Virgin Birth of the Saviour are given by Dr. S. Kia in his translation of the Pahlavi *Month of Farvardin, Day of Khordâd*, Tehran, 1336, pp. 22-24.

The statue of Mithra in Pl. I comes from the Mithræum under the Church of St. Clement in Rome.



Pl. II _ Mithra in Tâq e Bostân



Pl. V - The Mosque of *the Companions of the Cave* in Afsus

Pl. V- In the commentaries on the Koran, as well as in Eastern and Western traditions, it is related that the Companions of the Cave were buried at Afsus, and a shrine was built over their tombs. «We shall erect over them a mosque.» (Koran).

Afsus is a town close to Karakhoja, near Turfan, where abundant Mithraic remains were discovered.

Later, when everything Mithraic was transferred to the West, names of towns, rivers, mountains, etc. in Eastern Iran were also transferred to the west of Iran. This «doubling» of twin-names contributed to the confusion of istory. Afsus was identified with Ephesus, which became an important center of Christianity, and the Companions of the Cave came to be known in the West under the name of «The Seven Sleepers of Ephesus.»

The photograph in Pl. V is taken from A. von Le Coq, *Buried Treasures of Chinese Turkestan*, Pl. 23.



Pl. VI - Mithra in Naqsh e Rostam

In Pl. VI Mithra is seen in the regular Mithraic Iranian (so-called Phrygian) cap with His hands in the gesture of blessing. Notice His ear-ring which is in Persian literature referred to as «the ear-ring of the Elder of the Magi.»

The figure on the right is considered to be the representation of Anahita. The word *anahita* means «immaculate»; she is the Immaculate Virgin Mother of the Saviour (see under Pl. I).

The scene is taken from the reconstruction in Ch. Texier, *Description de l'Arménie, la Perse, et la Mésopotamie*, Part II, Pl. 133. Photograph is given in F. Sarre, *Die Kunst des alten Persien*, Pl. 81.

A note on

Mithra = Messiah

by

M. Moghdam, Ph. D.

(Translated from the Persian, which is reprinted from the *Review of Faculty of Letters*, University of Tehran.)

September–October 1959